

بہ نام خدا

دیسرستان علامہ علی (۱) دورہ اول

جزوہ دس نگہش (کل سال)

مدرس: جناب سالاروند

تالیف: انجمن کچ کلاس ۷.۴ (گروہ نویسندگان جزوہ کلاس ۷.۴)

دیسرگروہ ادبیات: حسام کریمی

فهرست مطالب

فصل اول: ویژگی های فارسی اداره جاتی

فصل دوم: مجهول نویسی

فصل سوم: فعل عتیقه

فصل چهارم: حشو و تکرار

فصل پنجم: کلیشه زدگی

فصل ششم: حذف نابجای فعل

فصل هفتم: استفاده نادرست "را"

فصل هشتم: جمله و اجزاء آن

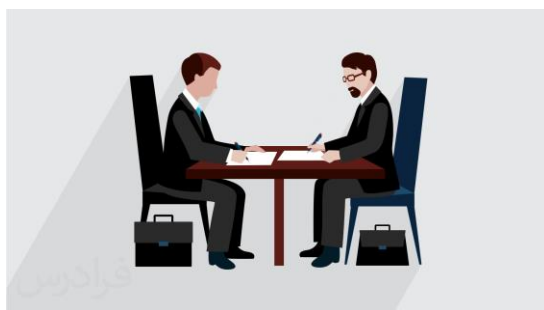
فصل نهم: انواع فعل

فصل دهم: بررسی بیشتر نهاد و فاعل

فصل اول: ویژگی های فارسی اداره جاتی

متأسفانه در ادارات کشور ما نوعی از نوشتار رواج پیدا کرده است که بسیار اشتباه و غلط است. به این نوع از نوشتار فارسی اداره جاتی می گوئیم. فارسی اداره جاتی دارای ۶ ویژگی است:

۱. مجهول نویسی
۲. به کار بردن فعل های عتیقه
۳. حشو و تکرار
۴. کلیشه زدگی
۵. حذف نا بجای فعل
۶. کاربرد نادرست نشانه ی مفعول "را"



فصل دوم: مجهول نویسی

جمله مجهول جمله ای است که در آن فاعل به کار نرفته باشد.
برای مثال جمله صدرا کتاب من را پاره کرد یک جمله معلوم است.
اما کتاب من پاره شد یک جمله مجهول است.
در جمله اول ما فاعل یعنی صدرا را بیان کردیم اما در جمله دوم از فاعل استفاده نشده است. این کار می تواند عمدی یا غیر عمدی باشد.
(برای مثال نمی خواهیم آبروی صدرا برود پس نام آن را در جمله نمی آوریم).

دو نوع جمله مجهول وجود دارد:

جمله مجهول سالم:

جمله مجهول سالم جمله ای است که در آن فاعل مشخص نشده باشد و فعل آن مجهول باشد.

جمله مجهول بیمار:

جمله مجهول بیمار جمله ای است که فعل آن مجهول است ولی فاعل در آن گنجانده شده است. در واقع جمله مجهولی که فاعل دارد!

برای مثال: حسام توسط صدرا کشته شد. این یک جمله مجهول بیمار است زیرا مجهول سالم میشود حسام کشته شد ولی این جمله ترکیبی از جمله معلوم و جمله مجهول است، که فاعل دارد ولی ساختارش جمله مجهول است!

فصل سوم: فعل عتیقه

افعال عتیقه، افعالی هستند که در قدیم استفاده می شدند و ظاهر زیبایی در زمان حال ندارند و فهم عوام را سطحی می کند زیرا از معنی دقیق فعل مطلع نیستند و معنی کلی جمله را در ذهن خود دارند.

برای مثال این جمله را در نظر بگیرید:
لطفاً سیگار نکشید.

اما شکل نادرست این جمله در فارسی اداره جاتی اینگونه است:
استعمال دخانیات ممنوع.

در این جمله یک مفهوم ساده و کوتاه، بسیار سخت شده است.

فصل چهارم: حشو و تکرار

مفهوم حشو و تکرار: حشو و تکرار از ویژگی های اصلی فارسی اداره جاتی است. حشو به معنای پنبه است. هنگامی که می گوئیم سخنی گرفتار حشو است، منظور این است که گویی خلل و کاستی های آن را با چیزی مانند پنبه پر کرده اند.

انواع حشو و تکرار:

- دو کلمه مترادف از دوزبان مختلف در کنار هم قرار بگیرند. (مثال: شب ليله القدر، نیمرخ صورت، نیمرخ صورت)
- دو کلمه مترادف از زبانی یکسان در کنار هم قرار بگیرند. (مثال: پس بنابراین، فریضه ی واجب، همراه با)
- دو کلمه مترادف در مکان های مختلفی از جمله به کار برود. (مثال: هر چند ولی ... ، امروزه..... معاصر.... ، یک... واحد....)

● تکرار دو کلمه که گفتن یکی از آنها کافی است. (مثال: صعود به

بالا، سن...سالگی، زلزله ی زمین)

● به کار بردن صفت هایی که برای موصوف بدیهی است. (مثال:

عسل شیرین، رطب تازه، نمک شور)

انواع هشو



هشو مبروح: هشوی است که اگرچه ممنوع و غلط نیست؛ موجب نازیبایی کلام می شود. مانند آوردن عطف های زیار در جمله، درازنویسی و توضیحات بی فایده.

هشو ممنوع: همان هشو قبیح است. این گونه هشو هنگامی رخ می دهد که یکی از قواعد دستوری نقض شده باشد؛ برای مثال برعلیه و دو طفلان.

هشو مقبول: جزئی از زبان گفتار و نوشتار شده است و هزغش ممکن نیست؛ منزلگاه، نیز هم، اولی تر، مکتب فانه و پیروزمند.



فصل پنجم: کلیشه زدگی

کلیشه کاربرد واژه یا عبارتی به صورت تکرار و قالبی و بدون تفکر، برای مفاهیم گوناگون است. این تعابیر و واژه ها به سرعت در زبان منتشر می شود و جای تعابیر دیگر را می گیرد. کلیشه زدگی زیر مجموعه های زیادی دارد. برای مثال حشو و تکرار و فعل عتیقه زیر مجموع کلیشه زدگی است.

مثال:

یک متن بیمار که شفا پیدا می کند:

متاسفانه اکثریت گروه های جزوه نویس که در اواخر امسال تاسیس شدند، حاصل کپی برداری از انجمن ما بوده و تاسیس کنندگان این انجمن ها، از ذهن خلاق برخوردار نمی باشند.

درمان:

احتمالا منظور از اکثریت اکثر بوده است. کلمات اضافی هم نباید در جمله به کار بروند مانند "برخوردار بودن". کلمه "حاصل" هم باعث اضافه نویسی شده است.

جمله درست: متأسفانه بیشتر گروه های جزوه نویسی تاسیس شده در آخر امسال از انجمن ما کپی کرده اند و تاسیس کنندگان این انجمن ها، ذهن خلاق ندارند.

فصل ششم: حذف نابجای فعل

هنگامی که فعل دو جمله عیناً و از همه لحاظ یکی باشد، می توان فعل یکی از جمله ها را به قرینه جمله دیگر حذف کرد. ولی در فارسی اداره جاتی حذف نابجای فعل رخ می دهد.

برای مثال به این جمله دقت کنید:

صدرا کتاب هایش را پاره و کتاب های جدیدی خرید.

این جمله غلط است چون فعل های جمله اول و دوم یکی نیستند و نباید حذف می شدند. این اتفاق باعث ناقص شدن جمله اول می شود.

یک مثال درست: صدرا کتاب های ریاضی اش را جمع و کتاب های فارسی اش را پخش کرد.

شرایط حذف درست فعل:

- ۱- افعال کاملاً شبیه هم باشند.
- ۲- افعال از یک بن باشند.
- ۳- هنگامی که فعل های هر دو جمله با فعل کمکی مشترکی صرف شده باشند.

فصل هفتم: استفاده نادرست "را"

نباید "را" بعد از فعل استفاده شود. چون را نشانه مفعول است و فقط بعد از مفعول می آید.

مثال: کتابی که خریده بودم را خواندم. (غلط)

کتابی را که خریده بودم خواندم. (درست)

باید بکشیم "را" هرچه بیشتر به مفعول نزدیک تر کنیم.

فصل هشتم: جمله و اجزا آن

دستور زبان (grammar): دستور زبان مجموعه قوانین و ضوابط حاکم بر ساختار واژه‌ها، جمله‌ها، واج‌ها و آواها و معناها در زبان است.

جمله و اجزای آن

تعریف جمله: جمله مجموعه ای از کلمات است که کنار هم بر اساس قواعد معینی قرار می‌گیرند و مفهومی کامل به مخاطب انتقال دهد.

نکته: انسان تمام مقاصد خود را به صورت جمله بیان می‌کند. برای مثال گزاره «سلام» هم نوعی جمله محسوب میشود که برخی از اجزای آن حذف شده است.

انواع جمله:

۱. **جمله خبری:** جمله ای که یک خبر را به صورت کاملاً عادی

و ساده بیان می کند را جمله ی خبری می نامیم. در انتهای جملات

خبری از علامت نگارشی نقطه (.) استفاده می شود.

۲. **جمله پرسشی:** جمله ای که یک سوال و پرسش را مطرح می

کند جمله ی پرسشی نامیده می شود. در انتهای جملات پرسشی

علامت نگارشی سوال «؟» استفاده می شود.

۳. **جمله ی امری:** جمله ای که در آن دستوری به مخاطب داده

شود، جمله ی امری نامیده می شود. در انتهای جملات امری از

علامت نگارشی نقطه (.) استفاده می شود.

۴. **جمله ی تعجبی:** جمله ای که حیرت و تعجب گوینده از

اتفاقی را بیان کند جمله ی تعجبی نامیده می شود. در انتهای

جملات تعجبی از علامت نگارشی تعجب «!» استفاده می شود.

اجزای اصلی جمله:

می توانیم همه جملات را به دو قسمت اصلی تقسیم کنیم. قسمت اول نهاد است. نهاد در واقع قسمتی از جمله است که درباره آن می خواهیم خبری بدهیم. اگر نهاد را از جمله حذف شود، این قسمت باقی مانده گزاره نامیده میشود. گزاره در واقع خبری است که درباره نهاد داده می شود.

فعل:

در قسمت گزاره، می توانیم یک یا چند کلمه بیابیم. برای مثال این جمله را در نظر بگیرید.
صدرا بسیار ناراحت است.

در این جمله نهاد «صدرا» و گزاره «بسیار ناراحت است»، است.
اگر کلمه ی بسیار را از جمله حذف کنیم، مفهوم جمله عوض نمی شود و فقط از شدت و حدت ناراحتی نهاد (صدرا) کم می کند. اما اگر کلمه "است" را از جمله حذف کنیم، جمله کاملا ناقص و

بی معنی می شود. پس می توانیم بفهمیم اهمیت اجزای گزاره با هم متفاوت است.

در هر گزاره، یک قسمت اصلی وجود دارد که فقدانش باعث گنگی و نقص جمله می شود؛ مانند کلمه است در جمله ای که مثال زده شد. به این قسمت، فعل گفته می شود.

تعریف فعل: کلمه ای در گزاره که بر انجام کاری یا روی دادن اتفاقی یا داشتن حالتی در زمان گذشته یا حال یا آینده دلالت می کند را فعل می نامیم.

نکته: کلمه ی فعل از زبان عربی گرفته شده است. معنی لغوی آن کار یا عمل است.

نکته ۲: هر جمله ای باید فعل داشته باشد؛ اگر در عبارتی فعل نباشد یا نتوانیم فعلی به آن نسبت دهیم پیوست^۱، آن عبارت جمله نیست.

فصل نهم: انواع فعل

اجزای فعل:

هر فعل، داری سه مفهوم کار یا حالت، زمان، و شخص است.

شخص:

همه افعال باید یکی از این حالت ها را در شخص داشته باشند:

کسی که سخن می گوید در دستور زبان شخص اول نامیده می شود. (مثال: می آیم)

مخاطب (کسی که ما با او صحبت می کنیم) در دستور زبان شخص دوم نامیده می شود. (مثال می آید)

کسی که در جمع گفتگو حاضر نیست و در مورد آن شخص صحبت می شود در دستور زبان شخص دوم نامیده می شود.

(مثال: می آید)

شمار (مربوط به شخص):

فعل مفرد: فعلی که به یک شخص دلالت کند، مفرد نامیده می شود. (مثال: می آید)

فعل جمع: فعلی که به چند شخص دلالت کند، جمع نامیده می شود. (مثال: می آیند)

نکته: هر یک از اشخاص سه گانه (شخص اول، دوم و سوم) از لحاظ شمار به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. شخص اول مفرد
۲. شخص اول جمع
۳. شخص دوم مفرد
۴. شخص دوم جمع
۵. شخص سوم مفرد
۶. شخص سوم جمع

زمان:

زمان دارای سه مقطع گذشته، حال و آینده است. هر فعل با هر شخص و شمار، بر یکی از این سه زمان دلالت می کند:

۱. **گذشته:** آمدم (اول شخص مفرد)، آمدمیم (اول شخص جمع)،

آمدی (دوم شخص مفرد)، آمدید (دوم شخص جمع)، آمد (سوم

شخص مفرد) و آمدند (سوم شخص جمع)

۲. **حال:** می آیم (اول شخص مفرد)، می آییم (اول شخص

جمع)، می آیی (دوم شخص مفرد)، می آیید (دوم شخص جمع)،

می آید (سوم شخص مفرد) و می آیند (سوم شخص جمع)

۳. **آینده:** خواهم آمد (اول شخص مفرد)، خواهیم آمد (اول

شخص جمع)، خواهی آمد (دوم شخص مفرد)، خواهید آمد (دوم

شخص جمع)، خواهد آمد (سوم شخص مفرد) و خواهند آمد

(سوم شخص جمع)

کار یا حالت:

اگر فعل ما بر انجام کاری اشاره کند، به نوع انجام کار و اگر به روی دادن یا داشتن حالتی اشاره کند، به نوع حالت نسبت داده می شود:

انجام کار: می آیم، می روم، می خورم

حالت: هستم، گشتم، شدم

صیغه یا ساخت:

همان طور که احتمالاً از مثال‌ها متوجه شده اید، به دلیل تغییر زمان‌ها و شخص و شمار‌های مختلف، افعال، اشکال مختلفی به خود می‌گیرند. این اشکال گوناگون که زمان یا شخص را دلالت می‌کند، صیغه خوانده می‌شود.

تعریف صیغه یا ساخت: صورتی از کلمه است که از روی آن می توان شخص و زمان فعل را فهمید.

هر زمان از هر فعل شش صیغه دارد:

۴. آمدن-حال: حال: می آیم (اول شخص مفرد)، می آیید (دوم شخص مفرد)، می آیید (دوم شخص جمع)، می آید (سوم شخص مفرد) و می آیند (سوم شخص جمع)

ماده:

در همه صیغه های یک فعل، یک بخش از آنها یکسان است. برای مثال در تمام صیغه های آمدن، قسمت "آ" یکسان است. به این قسمت ماده گفته می شود.

تعریف ماده: جزئی از فعل است که معنی اصلی فعل را بیان می کند و در همه ی صیغه ها یکسان است.

هر فعل در دستور زبان، دو ماده دارد و با هر یک از این دو ماده یک گروه از از صیغه های آن فعل ساخته می شود.

برای مثال فعل آمدن را در نظر بگیرید:

۱. آمدم، آمدی، آمده ام

۲. می آیم، بیاییم، بیا

همان طور که دیدید در گروه اول ماده افعال آمد است و در گروه دوم ماده افعال آ است.

ماده گروه اول، ماده حال و ماده گروه دوم، ماده گذشته است.

(**نکته:** هر فعل در دستور زبان دو ماده دارد. یک ماده ی گذشته و یک ماده ی حال. افعالی که بر گذشته دلالت می کنند ماده ی گذشته و آنهایی که بر حال یا آینده دلالت می کنند ماده ی حال دارند.)

جزء پیشین:

بعضی از افعال قسمتی دیگر به نام جزء پیشین دارند.

مثال: بیا(ب) و می آیم(می)

اما در همه مثال های قبل، جزئی دیگر از فعل بود که در هر صیغه تغییر می کرد. در این قسمت می توانیم شخص و شمار فعل را پیدا کنیم. به این قسمت شناسه گفته می شود.

تعریف شناسه: قسمتی از فعل که در هر صیغه تغییر می کند و شخص و شمار فعل را بیان می کند.

انواع افعال گذشته:

برای مثال آمدن را نظر بگیرید:

۱- با فعل "آمد" می گوئیم عمل آمدن در گذشته شروع و در

گذشته تمام شده است. این گونه صیغه ها را **ماضی مطلق** یا

ساده می نامیم.

۲- با فعل "آمده است" می گوئیم عمل آمدن در گذشته شروع شده است، اما اثر آن کار همچنان برقرار است. یعنی مثلا او آمده است و هنوز اینجا است. این گونه صیغه ها را **ماضی نقلی** می خوانیم.

۳- با فعل "می آمد" می گوئیم عمل آمدن در گذشته شروع شده است و مدتی تکرار شده است اما لحظه ی تمام شدن این تکرار مشخص نیست. این صیغه را **ماضی استمراری** می نامیم.

۴- با فعل "آمده بود" می گوئیم عمل آمدن قبل از اتفاق افتادن حادثه یا انجام شدن کاری در گذشته تمام شده است. در واقع می خواهیم گذشته یک گذشته را بیان کنیم. این صیغه **ماضی بعید** نامیده می شود.

۵- در فعل "آمده باشد" می گوئیم لازم بوده عمل آمدن در گذشته اتفاق افتاده باشد اما ما از اتفاق افتادن آن بی خبریم. به این صیغه **ماضی التزامی** گفته می شود.

انواع افعال حال و آینده:

در فعل "می آیم" می گوئیم عمل آمدن در گذشته شروع شده است و همچنان ادامه دارد.

برای مثال جمله من هر روز به مدرسه می آیم را در نظر بگیرید. ما در این جمله می گوئیم عمل آمدن به صورت مستمر در هر روز اتفاق می افتد و این استمرار همچنان ادامه خواهد داشت.

در جمله ی الان می آیم فعلی را بیان می کنیم که بلافاصله پس از منعقد شدن کلام گوینده آغاز می شود و در آینده ادامه خواهد داشت.

وقتی می گوئیم صدرا در ماه شهریور به مدرسه می آید، از کاری خبر می دهیم که در آینده روی خواهد داد. یعنی هم بر زمان حال و هم بر زمان آینده دلالت دارد. این صیغه را مضارع می خوانیم.

با صیغه ی مضارع می توانیم فعلی در زمان حال یا آینده بگوییم یا لزومی را در حال و آینده توضیح دهیم.

۱- زمان هایی که یک فعل مضارع در جمله ی خبری استفاده شده است به آن **مضارع اخباری** می گوییم.

برای مثال این جمله را در نظر بگیرید:

صدرا باید برای تقویت بعضی درس هایش تلاش کند.

اینجا واقع شدن فعل مشخص نیست اما لازم است اتفاق بیفتد. به این صیغه مضارع التزامی گفته می شود.

۲- در فعل "خواهم آمد" می گوییم فعل آمدن قرار است در

آینده اتفاق بیفتد. یعنی بر آینده دلالت می کند. این صیغه را

مستقبل می نامیم.

نکته: صیغه مستقبل با جزء پیشین "خواه" همراه است.

فصل دهم: بررسی بیشتر نهاد و فاعل

خبری که درباره نهاد می دهیم بیان یکی از چهار امر زیر است:

۱. انجام دادن عملی: خوردن
۲. پذیرفتن عملی: خورده شدن
۳. داشتن صفتی: مهربان بودن
۴. پذیرفتن صفتی: مهربان شدن

تعریف فاعل: کلمه ای که انجام دادن کاری را به آن نسبت می دهیم.

جمله "صدرا عینک می زند" را در نظر بگیرید. در این جمله فاعل نهاد نیز هست.

(نکته: توجه داشته باشید در همه ی جمله ها فاعل و نهاد یکی نیست:

کتاب حسن را آوردم اینجه کتاب حسن نهاد است اما فاعل من
هستم.)